

بررسی مفهوم قرآنی تأویل و مقایسه آن با دیدگاههای برخی قرآن پژوهان معاصر

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۸ تاریخ پذیرش: ۹۲/۵/۲۰

شهاب الدین ذوقفاری؛ استادیار دانشگاه معارف قرآن و عترت علیهم السلام اصفهان

چکیده:

واژه تأویل در قرآن کاربردهای گوناگون دارد. از جمله در مورد برخی آیات و نیز نسبت به تمام قرآن، تأویل به کار رفته است. از این رو پی بردن به معنای تأویل از نگاه قرآن تنها آشنایی با یک مفهوم قرآنی نیست، بلکه گامی است در جهت فهم مراد خداوند. این مقاله با پی جویی معنای این واژه در واژگان عرب و مفهوم عام قرآنی آن، دیدگاههای سه تن از دانشمندان علوم قرآن و تفسیر را مورد بررسی قرار داده و در نهایت بدین نتیجه نزدیک شده است که تأویل آیات از سنخ معنای ظاهری و یا مدلول لفظی نیست، بلکه حقایقی است که در جاری زمان نمودار می گردد، چنانکه گوئی آیه عینیت یافته است و از همین جهت علم پیشین به تأویل در انحصار غیب دانان است. کلید واژه ها: قرآن، تأویل.

تأویل، مفهومی قرآنی

تأثیر شگرف قرآن کریم بر فرهنگ بشری چه در عصر نزول و چه پس از آن بر اهل بصیرت همچون روز روشن است. تحول در فرهنگ جوامع اگر چه علل و اسباب گوناگون دارد؛ ولی نقش اساسی افکار، ایده‌ها و مفاهیم جدید را نمی‌توان نادیده گرفت. دست کم بخشی از تأثیر گسترده قرآن بر فرهنگ، ناشی از عرضه مفاهیم جدید به جامعه انسانی است.

برای آنکه یک مفهوم قرآنی باشد افزون بر به کار رفتگی واژه مربوط بدان در قرآن، باید بتوان نشان داد قرآن کریم عنایت ویژه در مورد آن واژه مبذول داشته و مخاطب خود را از تمرکز بر معنای لغوی یا عرفی آن واژه بر حذر می‌دارد. یا آن واژه را در یک میدان معنی شناختی خاص چنان مرتبط با دیگر واژه‌ها به کار می‌گیرد که در فرهنگ رایج یا واژگان زبان چنان روابطی به چشم نمی‌خورد و یا افرادی برای آن واژه معرفی کرده و مصادیقی برای آن مفهوم نشان می‌دهد که معلوم نیست از راه حدس و گمان بتوان بدان دست یافت.

اینکه در مورد واژگان قرآن اصل بر عرضه مفاهیم جدید است یا بر حفظ همان مفاهیم عرفی، نیاز به تأمل بیشتر دارد، همچنین تردید نیست در اینکه مواد اولیه مفاهیم نوین قرآن از زبان و فرهنگ عرب اخذ شده و برای مردم در عصر نزول (مشافهین) آیات الهی کاملاً مأنوس بوده و لذا در عصور بعدی نیز انس با مفاهیم قرآنی بدون نزدیک شدن به زبان مردم آن عصر مقدور نیست.

اینک سخن ما در تأویل است. این واژه در قرآن هفده بار در پانزده آیه و در هفت سوره به کار رفته است. استعمال این واژه اگر چه از فراوانی چشمگیری برخوردار نیست؛ ولی به لحاظ تنوع موارد به کارگیری، جمع بندی و نتیجه گیری نهائی را با دشواری مواجه می‌سازد. تا آنجا که برخی ظاهراً قائل به اشتراک لفظی این واژه در قرآن شده‌اند.^۱

به طور مشخص قرآن تأویل را در داستان حضرت یوسف علیه السلام در رابطه با موضوع رؤیا به کار می‌برد و در داستان همراهی با موسی علیه السلام و خضر علیه السلام در رابطه با

رفتارهای غیر معمول خضر و در مقام دسته بندی آیات به محکم و متشابه (آل عمران: ۷) در رابطه با آیات متشابه و در دیگر جاها در رابطه با تمام آیات یا تمامیت قرآن. (اعراف: ۵۲ و ۵۳) عنایت ویژه قرآن به موضوع تأویل را از انحصار جمله ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ (آل عمران: ۷) می توان دریافت. چه بگوئیم دانش تأویل تنها متعلق به خدای متعال است یا اینکه او به گروهی خاص که ایشان را راسخین در علم می نامد نیز آموخته است و یا تحت شرائط محدود دیگران نیز می توانند بدان دست یابند، بهر حال علم به تأویل دانش بشری محسوب نخواهد شد.

همچنین ارتباط معنی شناختی این واژه با واژه های محکم و متشابه در هفتمین آیه سوره آل عمران کاملاً مشهود است. بنابراین می توان گفت دست کم در برخی از آن کاربردها واژه تأویل در یک معنای خاص قرآنی به کار رفته است. یعنی قرآن بدون نادیده گرفتن معنای لغوی برای تأویل شرائط یا علائمی معرفی می کند که بر اساس آن تأویل، مفهومی قرآنی به شمار می رود. از جمله آن ویژگی ها:

۱. تأویل آیات را در اصل (وبالذات) تنها خدا می داند.
۲. روز قیامت روز آشکار شدن تأویل است.
۳. تأویل خواب علم موهبتی است.
۴. نه تنها الفاظ و عبارات که گاهی اعمال و رفتارها نیز تأویل دارد.

تأویل در فقه اللغة:

با نگاهی به کاربرد این واژه در زندگی روزمره عرب به مفهوم دیرینه آن نزدیک می شویم: عرب هنگامی که مایعی مثل شراب یا دارو را می جوشانید به طوری که حجم آن در ظرف کاهش می یافت و به $\frac{1}{3}$ یا $\frac{1}{4}$ حجم اولیه باز می گشت می گفت: «طَبَخْتُ الشَّرَابَ فَآلَ إِلَى قَدَرٍ كَذَا وَكَذَا» (شراب را جوشانیدم تا به فلان مقدار کاهش یافت) یا طَبَخْتُ الدَّوَاءَ حَتَّى آلَ الْمَنَانُ مِنْهُ إِلَى مَنْ وَاحِدٍ» (دارو را جوشانیدم تا دو من از آن به یک من کاهش یافت) و حتی نام آن ظرف را «إِیَالٌ» می گذاشت.

همچنین هنگامی که شیر در اثر جوشیدن زیاد غلیظ می شد می گفت «آل اللبن» و به آن شیر غلیظ می گفت «أَيْلٌ»^۴ نیز آن زمان که کسی چیزی گم می کرد می خواستند دعا کنند که خدا گم شده اش را به او برگرداند می گفتند: «أَوَّلَ اللَّهِ عَالِيكَ»^۵ و یا هنگامی که شخصی پر از فربه شدن دوباره تکیده می شد می گفتند: «آلَ جِسْمِ الرَّجُلِ»^۶ و بالاخره باید گفت وقتی تابوت را آله می - نامید همان معنای بازگشت را لحاظ می کرد.

از میان عالمان لغت خلیل (م ۱۷۵هـ)، ابن الاعرابی (م ۲۳۱هـ)، ابو عبید (م ۲۰۹هـ)، خطابی (م ۳۸۸هـ)، ابوهلال (م ۳۹۵هـ)، فیومی (م ۷۷۰هـ)، جرجانی (م ۸۱۶هـ)، فیروز آبادی (م ۸۱۷هـ) و طریحی (م ۱۰۸۵هـ)، تصریح کرده اند که معنای «أَوَّلَ» بازگشت است.^۷

معنای دیگری که در کتب لغت در کنار معنای رجوع برای واژه «أَوَّلَ» ذکر شده «رسیدگی کردن و سیاست کردن» است. وقتی کارفرما یا رئیس قبیله امور جاری افرادش را به خوبی تنظیم می - کرد می گفتند: «آل الرجل رعيته» همچنین آن هنگام که شخص امور مالی خود را سامان می - بخشید می گفتند: «آل ماله» و یا وقتی کسی به شترانش رسیدگی می کرد می گفت: «أَلْتُ الْإِبِلَ» کسانی که بر این معنا تأکید کرده اند عبارتند از: أصعمی (م ۲۱۶هـ)، زجاج (م ۳۱۱هـ)، و جوهری (م ۳۹۳هـ)^۸؛ اما نکته قابل توجه اینکه برخی به حق کوشیده اند معنای دوم را به معنای اول ارجاع دهند مانند: ابن فارس (م ۳۹۵هـ) که پس از ذکر معنای اول می نویسد:

«إياله به معنای سیاست نیز از همین باب است؛ زیرا مرجع رعیت به سوی زمامدار اوست»^۹

راغب (م ۵۰۲هـ)، نیز پس از آنکه تأویل را از ریشه اول به معنای رجوع به اصل می داند می - نویسد: «و اول به معنای سیاست نیز آمده که در آن مآل در نظر گرفته می شود».^{۱۰}

آموزه های آیات قرآن مجید درباره تأویل

همانطور در مقدمه این مقال گذشت، تأویل «مفهوم قرآنی» است. برای پی بردن به معنای واژه ای که به صورت مفهومی قرآنی به کار رفته است، آشنا بودن با چگونگی استعمال آن لفظ در عصر نزول قرآن لازم است؛ ولی کافی نیست. قرآن به عنوان کتابی آسمانی به برخی از مفاهیم رایج

تقدس می‌بخشد، پس برای دریافت علت، چگونگی و حدود آن قداست باید به همین کتاب مراجعه نمود. همچنین قرآن به عنوان کتاب معارف، نسبت به پاره‌ای از واژه‌های رایج، تعریف جدید (نه در قالب حدود و رسوم منطقی) عرضه می‌کند.

به علاوه انتظار می‌رود قرآن به عنوان کتاب فرهنگ و شریعت، افکار، آداب و مناسکی را عرضه نماید؛ با استفاده از همان الفاظ رایج؛ ولی به مفهومی جدید. می‌توان گفت قرآن کریم کارخانه مفهوم سازی است، مواد اولیه‌اش الفاظ با مفاهیم رایج است و برون داد آن مفاهیمی جدید است که در مقایسه با مفاهیم قبلی، بسط یافته یا اصلاح و پردازش شده، یا محدود شده و انحصار یافته و در مواردی بالکل زیر و رو شده است.

اینک با سیر در آیات الهی مفهوم واژه تأویل را در هر استعمال جویا می‌شویم.

۱. درآیه (آل عمران: ۷) خداوند پس از دسته بندی آیات قرآن به محکم و متشابه از بیمار دلانی خبر می‌دهد که آیات متشابه را میدان مساعدی برای ترک تازی‌های خود دیده و می‌کوشند به تأویلی از آن آیات، متناسب با دیدگاه و انتظارات خود، دست یافته، فتنه انگیزی کنند:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ يَلْعَنُ اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...﴾ (اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آنها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند؛ اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود]، از متشابه آن پیروی می‌کنند، با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند...)

از این آیه نمی‌توان چنین برداشت نمود که تأویل اختصاص به آیات متشابه دارد، بلکه آیات متشابه به دلیل عدم صراحت در افاده معنای مراد، در نگاه نااهلان، نمادین تلقی می‌گردد و آنان به زعم خویش از این آیات رمز‌گشایی می‌کنند و از رهگذر پیشگویی آینده‌های ناخوشایند، فتنه می‌جویند و آرامش جامعه دینی را بر هم می‌زنند.

در برابر، قرآن دانش تأویل را متعلق به خدا می‌داند و این، در حالی که همه می‌دانند مبدأ و منبع همه علوم اوست، برای آن است که این دانش از مقوله علوم معمولی تحصیلی تلقی نشود و اینکه راسخین در علم عطف بر الله می‌شوند^{۱۱}، برای آن است که مخاطبان قرآن، با مسأله تأویل همچون یک امر مجهول و معطل برخورد نکنند و از راه مخصوص «رجوع به راسخین» برای دست یابی به تأویل اقدام نمایند و گمانه زنی را کنار بگذارند و اینکه از دانشمندان تأویل به وصف رسوخ یاد می‌کند برای نشان گفتن از علم ثابت و یقینی و بی دغدغه آنهاست و ما می‌دانیم که چنین مرتبه از دانش، زائیده مکتب خانه و تحصیلات آکادمیک نیست.

۲. در آیه (نساء: ۵۹) از مؤمنان می‌خواهد در هرچه اختلاف و نزاع پیش آمد آن را به خدا و رسول صلی الله علیه و آله باز گردانند: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، آن را به خدا و پیامبر [او] عرضه بدارید)، آنگاه با اشاره به همین ارجاع به خدا و رسول می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است)، روشن است که تأویل در این آیه در معنای لغوی اش به کار رفته است. فخر رازی (م ۶۰۶) در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«یعنی آنچه در این آیه به شما فرمان دادم برایتان بهتر و سرانجام آن نیکوتر است؛ زیرا تأویل عبارت است از عاقبت و سرانجام چیزی که بدان منتهی می‌شود.»^{۱۲}

قرآن مجید جمله: ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ را نیز در انتهای آیه (اسراء: ۳۵) به دنبال دستور مربوط به رعایت دقیق وزن و پیمانه در خرید و فروش به کار برده است. در آنجا نیز بهترین تأویل را می‌توان به معنای بهترین عاقبت دانست.

۳. در سوره مبارکه یوسف واژه تأویل مجموعاً هشت بار به کار رفته که هفت مورد از آن بی تردید در خصوص رؤیاست و همین امر سبب شده تا گروهی مانند مجاهد، قتاده و میبدی تأویل را در این آیات به معنای «تعبیر» بدانند و حتی ابن قتیبه تأویل را تفسیر تلقی کند؛ ولی دسته دیگر مانند طبرسی یادآور شده‌اند که اگر خداوند تعبیر رؤیا را تأویل نامیده، به دلیل بازگشت آن به همان چیزی است که در خواب دیده شده است. ایشان درباره آیه ششم از این سوره: ﴿وَ

كَذَٰلِكَ يَجْتَبِيْكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِّنْ تَّأْوِيلِ الْاَحَادِيثِ ﴿١٠﴾ (و این چنین، پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از تأویل خوابها به تو می‌آموزد) می‌نویسد:

«معنایش این است که تعبیر رؤیا را به تو می‌آموزد... و آن را تأویل نامیده؛ زیرا سرانجام کار یوسف به آنچه در خواب دیده باز می‌گردد.»^{۱۳}

قاسمعلی (م ۱۳۳۲هـ)، رشید رضا (م ۱۳۵۴هـ) و علامه طباطبایی (م ۱۴۰۲هـ) نیز وجه اطلاق تأویل بر تعبیر خواب را همین می‌دانند.^{۱۴}

۴۱

حسنا

بررسی مفهوم قرآنی تأویل و مقایسه آن با دیدگاههای برخی قرآن پژوهان معاصر / شهاب الدین ذوقفاری

اما آنچه در مورد کاربرد این واژه در سوره یوسف اهمیت ویژه دارد این است که در آیه ۱۰۰ پس از حادثه ورود خانواده حضرت یوسف علیه السلام بر وی و سجده کردن آنان در برابر او، آن جناب با اشاره به آن عمل خطاب به پدر بزرگوارش می‌فرماید: ﴿يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا﴾ (ای پدر، این است تعبیر خواب پیشین من، به یقین، پروردگارم آن را راست گردانید) این اشاره صاحب علم تأویل، باب جدیدی در مفهوم تأویل در برابر ما می‌گشاید:

تأویل خواب یعنی حادثه‌ای که پس از رؤیا اتفاق می‌افتد و رؤیا بر آن تطبیق می‌شود و اگر ابهام و اجمالی در رؤیا بوده، به واسطه آن حادثه واضح و مبین می‌گردد.

۴. در سوره مبارکه کهف در داستان همراهی موسی با خضر علیهما السلام، از جناب خضر کارهائی سر می‌زند که از دیدگاه حضرت موسی علیه السلام عقل و شرع چنان رفتاری را بر نمی‌تابند و لذا آن حضرت زبان به اعتراض می‌گشاید؛ اما خضر که این همراهی را به طور مشروط پذیرفته بود پس از مرتبه سوم اعتراض موسی علیه السلام (در آیه ۷۸) می‌گوید: ﴿قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ (گفت: این [بار، دیگر وقت] جدایی میان من و توست. به زودی تو را از تأویل آنچه که نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت). معلوم می‌شود نه تنها یک متن یا یک گفتار، بلکه از دیدگاه قرآن عمل نیز تأویل دارد. از طرفی آنچه خضر علیه السلام به عنوان تأویل کارهای خویش بیان می‌کند، در رابطه با حادثه یا وضعیتی است که در آینده رخ می‌دهد. اگر برای کسی امکان نگرش توأم به حال و آینده وجود

داشته باشد، هیچ گونه ابهامی در آنگونه اعمال (مثل کارهای خضر) برایش پدید نخواهد آمد، گوئی تأویل اعمال خضر، باطن آن اعمال است که آن باطن در ظرف مخصوص خود بارز و آشکار خواهد گردید.

۵. با مطالعه آیات (اعراف: ۵۲ و ۵۳)، ضمن اینکه بازهم با کاربرد واژه تأویل در یک واقعه مربوط به آینده مواجه می‌شویم، این نکته مهم روشن می‌شود که قرآن کریم تماماً تأویل دارد؛ نه اینکه تأویل ویژگی پاره‌ای از آیات، موسوم به «متشابه» باشد. از طرفی آشکار شدن تأویل کتاب در قیامت، امری است علاوه بر تحقق تأویل تک آیات قرآن در دنیا:

﴿وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ تَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ...﴾ (و در حقیقت، ما برای آنان کتابی آوردیم که آن را از روی دانش، روشن و شیوایش ساخته‌ایم، و برای گروهی که ایمان می‌آورند هدایت و رحمتی است. آیا [آنان] جز در انتظار تأویل آنند؟ روزی که تأویلش فرا رسد، کسانی که آن را پیش از آن به فراموشی سپرده‌اند می‌گویند: حقاً فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند...).

هم ضمیر تأویل به باید به کتاب برگردد و هم گفتار منکران که در هنگام رویارویی با تأویل قرآن در قیامت می‌گوید ﴿قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ﴾ گواه بر ظهور تأویل قرآن در آن روز به عنوان یک کل است.

از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده که فرمود: «وما يعلم تأویلہ یعنی تأویل همه قرآن.»^{۱۵}

آموزه‌های روایات درباره تأویل

اهمیت توضیحات پیشوایان معصوم علیهم السلام درباره آیات و مفاهیم قرآنی بر کسی پوشیده نیست. از جمله آن مفاهیم «تأویل» است و دیگری اصطلاح «راسخین در علم». با مرور بر روایات در این زمینه نکات راهبردی زیر به دست می‌آید:

۱. پس از خداوند، راسخین در علم نیز از تأویل آیات قرآن آگاه هستند.

۲. راسخین در علم، اهل بیت علیهم السلام بوده و دانش تأویل از علوم اختصاصی ایشان است. شیخ کلینی (م ۲۳۹ هـ) در کتاب الحجه از اصول کافی بابی در معرفی راسخین در علم گشوده است و به ترتیب روایات زیر را می آورد:

- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام:

نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ

- بریدین معاویه از یکی از صادقین علیهما السلام روایت می کند که درباره آیه (آل عمران: ۷)

فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله برترین فرد از راسخین در علم است که خدای عزوجل تنزیل و تأویل همه آنچه بر وی نازل فرموده را به وی آموخته است و چنین نبوده که خدا بر او چیزی نازل کند که تأویلش را نداند و پس از وی، اوصیای او همه را می دانند...»

- عبدالرحمن ابن کثیر از حضرت صادق علیه السلام: الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ امیر المؤمنین و الائمه من بعده علیهم السلام^{۱۶} روایت دیگری که به لحاظ سیاق راسخین در علم را در ائمه معصومین علیهم السلام منحصر نموده را ابوالصباح کنانی از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند:

نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَلَّ طَاعَتَنَا، لَنَا الْأَنْفَالُ وَ لَنَا صَفْوُ الْمَالِ وَ نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...^{۱۷}

امیر المؤمنان علیه السلام نیز در نهج البلاغه می فرماید:

أَيُّنَ الَّذِينَ رَعِمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونُنَا كِذْبًا وَ بَغْيًا عَلَيْنَا أَنْ رَفَعَنَا اللَّهُ وَ وَضَعَهُمْ وَ أَعْطَانَا وَ حَرَمَهُمْ وَ أَدْخَلَنَا وَ أَخْرَجَهُمْ.^{۱۸}

۳. تأویل آیات از سنخ باطن قرآن است.

۴. تأویل آیات امری مستمر الوقوع است.

به نقل از عیاشی فضیل ابن یسار از حضرت باقر العلوم علیه السلام درباره روایت معروف که قرآن را دارای ظاهر و باطن می داند «ما فی القرآن لآ و له ظهراً و بطن» پرسش می کند، آن حضرت می فرماید:

ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ

كُلَّمَا جَاءَ مِنْهُ شَيْءٌ وَقَعَ.^{۱۹}

احمد بن محمد بن صفار از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند:

إِنَّ لِلْقُرْآنِ تَأْوِيلًا فَمِنْهُ مَا قَدْ جَاءَ وَمِنْهُ مَا لَمْ يَجِءْ فَإِذَا وَقَعَ التَّأْوِيلُ فِي زَمَانِ إِمَامٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ عَرَفَهُ ذَلِكَ الْإِمَامُ^{۲۰}

- از حضرت باقر علیه السلام روایت است:

ظَهَرَ الْقُرْآنُ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمْ وَبَطْنُهُ الَّذِينَ عَمَلُوا بِمَثَلِ أَعْمَالِهِمْ^{۲۱}

- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى تَنْزِيلِهِ وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ^{۲۲}

- و لذا آنحضرت به علی ابن ابیطالب علیه السلام می‌فرمود:

يَا عَلِيُّ أَنَا صَاحِبُ التَّنْزِيلِ وَأَنْتَ صَاحِبُ التَّأْوِيلِ^{۲۳}.

از این سخنان می‌توان استفاده کرد بطون آیات قرآن امری مطلق و جزمی نیست، بلکه معلق بر شرائط تاریخی و امری نسبی است که با گذر زمان به تدریج به ظهور می‌رسد. تأویل آیات نیز امری متجدد است و نو می‌شود.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

...الْقُرْآنُ يُجْرَى أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَلِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ تَبْلُوها هُمْ مِنْهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ^{۲۴}.

بنابراین اختصاص علم تأویل به راسخین در زمان بطون آن است، یعنی پیشگوئی نسبت به تأویل از هیچ کس به جز معصومین علیهم السلام پذیرفته نیست؛ زیرا نوعی اخبار از غیب است و غیب را جز خدا و نمایندگان مرضی او کسی نمی‌داند ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ﴾؛ اما پس از وقوع و ظهور تأویل یک آیه، اگر چه گاه همچنان تشخیص آن از فهم همگانی فراتر است؛ ولی این بار در انحصار راسخین نیست و ممکن است مصداق آن، چنان ادله روشنی داشته باشد که دیگران نیز بدان پی ببرند.

روایات بالا بعضا یاد آور مفهوم جری است. علامه طباطبائی در توضیح معنای جری می‌نویسند:

«آیه‌ای که درباره شخصی یا اشخاص معینی نازل شده در مورد نزول خود منجمد نشده به هر موردی که در صفات و خصوصیات با مورد نزول آیه شریک است سرایت خواهد نمود و این خاصه همان است که در عرف روایات بنام «جری» نامیده می‌شود.»^{۲۵} ایشان همچنین در باره تطبیق صورت گرفته در این روایات می‌نویسند:

«اگر موارد تطبیق، از مصادیق اطلاقات و جزئیات آن دسته مفاهیمی باشد که از دلالت لفظی آیه استفاده می‌شود؛ این، در چهارچوب تفسیر آیه قرار خواهد گرفت؛ زیرا از این نظر، واجد خصوصیت تفسیر است؛ اما در مواردی که بیان مصداق و تطبیق آن فاقد ویژگی فوق باشد و مدلول لفظی نباشد، از حدود تفسیر خارج بوده، از موارد «تأویل» به شمار می‌رود؛ چنان که بیان مصادیق ذکر شده برای بسیاری از آیه‌های قرآن در روایات ائمه علیهم السلام، از قبیل تأویل بوده، مربوط به حقایق عینی آیات است. بدیهی است مناسبت‌های لفظی را نیز می‌توان در تطبیق تأویلی، لحاظ نمود؛ ولی این ارتباط محدود موجب آن نخواهد شد که تأویل از جمله مدلول‌های لفظی به شمار آید. به عنوان مثال تطبیق «صراط المستقیم» در برخی روایات بر طریق زندگی ائمه علیهم السلام، از قبیل «تفسیر» بوده، تطبیق آن با امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام، از موارد تأویل به شمار می‌رود.»^{۲۶}

گذری بر دیدگاه‌های مربوط به نسبت بین تفسیر و تأویل

با توجه به عنایت قرآن کریم به واژه تأویل و ارتباط آن با آیات متشابه یا تمام آیات، دور از انتظار نیست که این واژه مورد دقت قرار گیرد و همراه با تحول تاریخی دانش تفسیر قرآن، تبیین شود و حتی در رویکردهای گوناگون تفسیری مفاهیمی مختلف داشته باشد. این همه به لحاظ آن است که تعریف تأویل خود یکی از مسائل علم تفسیر است، نه اینکه به صورت اصل متعارفی وارد این علم شده باشد.

با بررسی نوشته‌های عالمان تفسیر یا دانشمندان علوم قرآنی به سرعت به این نکته پی می‌بریم که عموماً واژه تأویل را در رابطه با واژه تفسیر معنا کرده‌اند؛ برخی تفسیر و تأویل را مترادف

دانسته‌اند و در برابر، مخالفان به بیان تفاوت معنایی این دو لفظ پرداخته‌اند؛ اما، هر دو گروه بر یک پیش‌پندار تکیه دارند و آن اینکه تأویل، همچون تفسیر از سنخ معنا و گونه‌ای توضیح برای آیه است.

در نگاه نخست چنان تضارب آراء میان مفسران و عالمان قرآنی بر سر معنای تأویل به چشم می‌خورد که دستیابی به وجهی مشترک میان آن اقوال، دشوار می‌نماید؛ ولی با بررسی مکرر و تأمل بیشتر در آراء ایشان می‌توان به تلقی عمومی از تأویل دست یافت و آن را ارزیابی نمود. در مجموعه دیدگاه‌های تأویل پژوه دو قول وجود دارد که از دیگر سخنان فاصله گرفته‌اند: یکی هم معنایی تفسیر و تأویل است و دیگر غیر معنایی بودن تأویل.

از گروه کسانی که تأویل و تفسیر را به یک معنا دانسته‌اند و بدان تصریح کرده‌اند می‌توان ابو عبید (م. ۲۴۴ هـ) و ابوالعباس مبرّد (م. ۲۸۶ هـ) و شیخ طوسی (م. ۴۶۰ هـ) را نام برد. اگر چه سیوطی از زبان ابن حبیب نیشابوری بر این نظر خرده می‌گیرد؛ زیرا او توجه به تفاوت معنایی تفسیر و تأویل را پیش‌نیاز تفسیر می‌دانسته است؛ ولی می‌توان گفت سخن آن دو تن مبتنی است بر نوع نگرش آنها به تفسیر و وسیع دانستن دامنه آن، نه اینکه حاکی از بی‌خبر بودن نسبت به تفاوت معنایی این دو واژه، یا دور ماندن از موارد کاربرد واژه تأویل در کتب حدیث و تفسیر باشد. تفسیر و تأویل هر دو، در مورد آیات قرآن به کار می‌رود و جهت کلی هر دو واژه، فهم معنای آیه و مراد خداوند است.

اما کسانی که گوهر تأویل را از تفسیر ممتاز دانسته و آن را از مقوله معنا نمی‌دانند در یک دسته کاملاً مجزا قرار می‌گیرند؛ دیدگاه آنان را پس از این مطالعه خواهیم کرد.

اینک برای بررسی امکان دستیابی به جهات مشترک در میان کسانی که تفسیر و تأویل را دارای دو معنای جدای از هم می‌دانند و خود در تبیین آن دو معنا اختلاف دارند، مروری سریع بر اقوال آنها می‌نمائیم:^{۳۰}

- تفسیر از تأویل مهم‌تر است و بیشتر در الفاظ استعمال می‌شود و تأویل بیشتر در معانی.

(راغب (م ۵۰۲ هـ))

- تفسیر کشف مراد از لفظ مشکل است و تأویل باز گرداندن یکی از دو احتمال بر معنایی مطابق با ظاهر (طبرسی (م ۵۴۸ هـ))

- تفسیر درباره الفاظ غریب مانند بحیره به کار می‌رود و تأویل بیشتر در مورد جملات، گاهی به طور عام و گاه به طور خاص به کار می‌رود. (ابو مسلم. محمد بن بحر اصفهانی (م ۳۳۲ هـ))

- تفسیر یعنی کسی به طور قطع بگوید و شهادت دهد که مراد خدا از لفظ، فلان چیز است، که در این صورت باید دلیل قطعی اقامه کند و گرنه تفسیر به رأی است؛ اما تأویل یعنی ترجیح یکی از احتمالات نه در حد قطع. (ماتریدی (م. ۳۲۳))

- تفسیر مربوط به وضع لفظ است که به طور حقیقی یا مجازی به کار رفته است؛ اما تأویل، تفسیر باطن لفظ است. پس تأویل، اخبار از مراد است و تفسیر اخبار از دلیل مراد. (ابو طالب ثعلبی (م ۴۲۷ هـ))

- تفسیر مربوط به روایت و تأویل مربوط به درایت است. (بجلی)

- آنچه در کتاب خدا بیان شده یا در سنت صحیح آمده تفسیر است و آنچه علمای عاملین استنباط می‌نمایند تأویل است. (عبدالکریم قشیری. (م ۴۶۵ هـ))

- تفسیر شرح است؛ اما تأویل حمل کلام است بر معنایی غیر از آن معنا که ظاهر لفظ اقتضا می‌کند و چیزی سبب شده که لفظ را بر غیر معنای ظاهری حمل کنیم. (ابن جزّی)

تأویل سوق دادن آیه است از راه استنباط به معنایی محتمل و موافق با آنچه بیش از آن و پس از آن آمده است به شرط آنکه مخالف با کتاب و سنت نباشد. این کار برای اهل علم مجاز شمرده شده است؛ اما تفسیر، یعنی سخن در اسباب نزول آیه و شأن و قصه مربوط به آن که جز به طریق سماع و پس از ثبوت نقل آن جایز نیست. (صدیق حسن خان)

- آلوسی (ضمن آنکه قائل است به حسب لفظ نمی‌توان میان تفسیر به معنای کشف و تأویل به معنای ارجاع فرق نهاد؛ زیرا در هر کشفی ارجاع و در هر ارجاعی کشف هست، می‌گوید باید ببینیم عرف چگونه تأویل را از تفسیر باز می‌شناسد، آنگاه خود در معنای متعارف تأویل می‌-

گوید): تأویل اشاره‌ای است قدسی و معارفی است سبحانی که از لابلای عبارات برای سالکان آشکار می‌شود و از سحاب غیب بر قلوب عارفان می‌بارد و تفسیر جز این است.^{۳۱}

- با مرور بر اقوال ذکر شده نکته قابل توجهی که تقریباً همه از آن سخن گفته‌اند این است که در تأویل، بحث و بررسی و انتخاب و خردورزی یا دریافت شهودی دخیل است و چنان نیست که تنها با به کارگیری زبان و ادبیات عرب بتوان به تأویل آیات دست یافت.

دیدگاه علامه طباطبائی در تأویل

پیش از این از کسانی یاد کردیم که گوهر تأویل را از تفسیر ممتاز دانسته و آن را از مقوله معنا نمی‌دانند. از جمله این افراد علامه طباطبائی هستند.

صاحب المیزان پس از نقل آراء گوناگون در معنای تأویل خود دیدگاهی ویژه درباره تأویل عرضه می‌کنند؛ این دیدگاه را می‌توان به صورت زیر بازگو نمود:

۱. برای همه قرآن تأویل وجود دارد و اختصاص به آیات متشابه ندارد.
۲. تأویل از سنخ مدلول لفظی نیست، بلکه امری است خارجی که کلام بر آن مبتنی است.
۳. اینکه فرموده آیات قرآن تأویل دارد از قبیل وصف به حال متعلق است.^{۳۲}
۴. تأویل هر چیزی حقیقتی است که آن چیز از آن حقیقت سرچشمه گرفته و آن چیز به نحوی تحقق دهنده و حامل و نشانه اوست. تأویل قرآن حقیقت یا حقائق است که در ام الکتاب پیش خداست و از مختصات غیب شمرده می‌شود.

برای روشن شدن قسمت چهارم علامه طباطبائی، بیاناتی دارند:

«قرآن از یک رشته حقائق و معنویات سرچشمه می‌گیرد که از قید ماده و جسمانیت آزاد و از مرحله حس و محسوس بالاتر و از قالب الفاظ و عبارات که محصول زندگی مادی ما است بسی وسیع‌تر است. این حقائق و معنویات به حسب حقیقت در قالب بیان لفظی نمی‌گنجد، تنها کاری که از ساحت غیب شده این است که با این الفاظ به جهان بشریت هشپاری داده شده که با ظواهر اعتقادات حقه و اعمال صالحه، خودشان را مستعد درک سعادت‌ی نمایند که جز اینکه با مشاهده و

عیان درک کنند راهی ندارد و روز قیامت و ملاقات خدا است که این حقائق به طور کامل روشن و هویدا می شود چنانکه دو آیه (اعراف: ۵۳) و (یونس: ۳۹) بدین معنی دلالت دارند»^{۳۳}

ایشان در توضیح قسمت دوم و سوم می نویسند:

«تأویل آیه امری است خارجی که نسبتش به مدلول آیه همچون نسبت ممثل به مثل است. پس آن امر خارجی گرچه از نظر دلالت لفظی مدلول آیه نیست؛ لیکن به طرز ویژه‌ای مورد حکایت آیه بوده، به نحو مخصوص در متن آن محفوظ است. همانند این مثال عرب «فِي الصَّيْفِ ضَيْعَتُ اللَّبْنِ» که وقتی کسی می خواهد کاری انجام دهد؛ ولی زمینه و اسباب آن را قبلاً از بین برده است به کار می برند. این مثل گرچه مدلول لفظی دارد؛ اما هیچ یک از کلمات آن بر موردی که گوینده در آن به کار می برد منطبق نیست. با این حال بیانگر حال مخاطب و تصویر کننده آن در ذهن است به طوری که با آن مدلول لفظی کلام ایجاد می کند بیگانه نیست»^{۳۴}

تأویل نیز اینچنین است، آن حقیقت خارجی که موجب تشریع حکمی از احکام یا بیان معرفتی از معارف الهی یا وقوع حادثه‌ای می شود که مضمون قصه‌ای از قصص قرآنی است، اگرچه چیزی نیست که آن امر یا نهی یا بیان یا واقعه مورد نظر به طور مطابقی بر آن حقیقت دلالت داشته باشد و لیکن چنان است که آن حکم یا بیان یا حادثه هر چه باشد از آن حقیقت خارجی سرچشمه می گیرد و به واسطه وجود آن حقیقت در کلام ظاهر شده است. اینها (امر، نهی، قصه و...) اثر آن حقیقت است که بنحوی از آن حقیقت حکایت می کند و بدان اشارت دارد. به عنوان مثال وقتی کسی به خدمتکارش می گوید «به من آب بده»، این سخن از آنچه طبیعت انسان برای بقاء و کمال خودش اقتضا می کند نشأت گرفته است. طبع انسان اقتضا می کند که بدانچه از بدنش تحلیل رفته و نیاز دارد تغذیه شود، لذا تشنگی ایجاد می شود و به دنبال آن تشنگی فرمان «آب بیاور» صادر می گردد. پس تأویل این فرمان، همان طبیعت خارجی انسان است که اقتضای وجود و کمال دارد. حال اگر این حقیقت خارجی به چیز دیگری بر خلاف آنچه در ابتدا بود تبدیل شود، درخواست آب، جای خود را به درخواست دیگری خواهد داد»^{۳۵}

آنگاه صاحب المیزان می نویسد:

با دقت کافی در می یابی که آنچه گفته شد به طور کامل منطبق است با فرمایش خدای متعال: (زخرف: ۴)

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَىٰ حَكِيمٌ﴾. (ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که بیندیشید و آن در «أمّ الكتاب» [لوح محفوظ] نزد ما بلندپایه و استوار است)

این آیه دلالت دارد بر اینکه قرآن نازل شده، نزد خداوند مرتبه ای والاتر و قوی تر از آن داشته که عقول بشری بدان دست یابد یا مورد تنجیم و تفصیل قرار گیرد؛ ولی خدای متعال از روی عنایتی که به بندگانش داشته تقدیر فرموده که به صورت کتاب در آید و لباس عربیت به قامتش پوشانده تا آنچه که اگر در ام الكتاب می ماند راهی برای شناخت آن نبود به صورتی شود که بتوانند در آن بیندیشند... مضمون آیه اول سوره هود ذیل نیز بر همین موضوع دلالت دارد:

﴿كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾. (کتابی است که آیات آن استحکام یافته، سپس از جانب حکیمی آگاه، به تفصیل بیان شده است)

احکام قرآن یعنی قرآن نزد خدا چنان است که چیزی آن را جدا و مجزا نمی کند و تفصیل آن یعنی این که فصل فصل و آیه آیه بر پیامبر نازل می شود وقتی در (اسراء: ۱۰۶) می فرماید: ﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾. (و قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و آن را به تدریج نازل کردیم)

معلوم می شود آیات قرآن مفروق نبوده و آنگاه در تنزیل به صورت نجوم فرود آمده است، نه اینکه مجموع آیات به همین صورتی که اکنون سوره سوره مرتب است در آنجا وجود داشته آنگاه هر بار قسمتی از آن نازل می شده تا پیامبر (صلی الله علیه و آله) با درنگ بر مردم بخواند مانند معلمی که درس یا کتاب را به بخش های مختلف تقسیم می کند و بر حسب استعداد دانشجویان هر بار قسمتی را آموزش می دهد.^{۳۶}

ملاحظاتى درباره دیدگاه مرحوم طباطبائى رحمه الله:

۱. اگر چه بنابر آیات (اعراف: ۵۳) و (یونس: ۳۹) تأویل مختص به آیات متشابه نیست و تمام قرآن تأویل دارد؛ اما آیا تأویل برای همه قرآن وصف جمعى آیات است؟ یا مربوط به تک تک آیات؟ و یا هر دو؟ آنچه با بیانات صاحب المیزان سازگار است اینکه تأویل وصف مجموع به شرط المجموع آیات قرآن باشد؛ زیرا وقتى تأویل قرآن را حقیقتى مى دانند که در ام الكتاب است و صورت مفروق آیات منزله را نداشته و تفصیل در آن نبوده است، بنابراین آن تأویل به تفصیل آیات را شامل نمى شود، چه، تأویل در آن بیان نقطه مقابل تفصیل است و احکامى است در برابر تفصیل، در این صورت نمى توان از تأویل این آیه و آن آیه و تأویل محکّمات و تأویل متشابهات به تفکیک سخن گفت، آنچه در ام الكتاب است، همه، محکّمات است و تنها آنچه صورت لفظى به خود گرفته مى تواند متشابه باشد و بر این اساس كافى بود خداوند در پاسخ آنها که در جستجوی تأویل متشابهات هستند بفرماید. اصلاً برای متشابهات تأویل ویژه وجود ندارد! و یا بفرماید «تأویله ما هو فی ام الكتاب» در نتیجه هیچ کس تلاش برای دست یابی به تأویل آیات نمى کرد و از بسیاری انحرافات نیز جلوگیری به عمل مى آمد.

۲. آنچه در فرمایش صاحب المیزان آمده از یک نظر دو بخش است، بخش نخست اینکه تأویل قرآن حقایقى است در ام الكتاب و نزد خداوند و بخش دوم اینکه چه رابطه و نسبتى هست میان آنچه بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرود آمده و ما بین الدفتین است با آنچه به دور از اسباب نزول در لوح محفوظ است؟ مرحوم علامه در بخش دوم به روش خاص خود به آیات قرآن استناد نمود و با به کارگیری مثالهای روشن و مناسب، سعی بلیغ در جمع میان آیات و تبیین آن نسبت نموده اند. اما ظاهراً برای بخش اول ایشان با تکیه بر مفهوم لغوی تأویل، معنای این واژه را رجوع به اصل دانسته و با توجه به نظر خود که او را در ﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ استیناف گرفته و یا بنابر آنکه اصل هر علمى نزد خداوند است، پس علم تأویل ذاتاً به خداوند اختصاص دارد، نتیجه مى گیرند که تأویل قرآن همان حقیقتى است که در ام الكتاب نزد اوست.

آنچه به نظر می‌رسد اینکه واژه «أَوَّل» اگر چه به معنای بازگشت است؛ ولی این بازگشت لزوماً همان بازگشت به مبدأ و منبع و علت و منشأ اولیه نیست، بنابراین معنای تأویل را رجوع به اصل یعنی منشأ دانستن، عنایتی ویژه می‌خواهد.

۳. با پذیرش دیدگاه صاحب المیزان تمام روایاتی که در آنها تأویل یک آیه را به طور مشخص معرفی کرده‌اند باید حمل بر جَرِّی و تطبیق شود چنانکه ایشان خود در المیزان بر این سیره‌اند. اما قابل توجه اینکه درباره‌ی از روایات به لفظ تأویل تصریح شده است، گوئی معصوم علیه السلام در مقام ارائه نمونه‌ای از تأویل قرآن بوده‌اند. به عنوان نمونه وقتی جناب علی بن جعفر از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می‌پرسد:

تأویل سخن خداوند عزوجل چیست که در سوره ملک می‌فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾ (ملک: ۳۱) بگو: «به من خبر دهید اگر آبهای (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی می‌تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟» آن حضرت می‌فرماید مقصود زمانی است که امام خود را نمی‌یابید.^{۳۷}

و در روایت دیگر که ابوبصیر از حضرت باقر علیه السلام درباره این آیه نقل کرده می‌فرماید: «این آیه درباره امام قائم علیه السلام نازل شده است» آنگاه فرمود: «به خدا سوگند تأویل این آیه نیامده است و حتماً باید تأویل آن بیاید.»^{۳۸}

دیدگاه آیت الله معرفت

مرحوم آیت الله معرفت به دو مورد از کاربرد واژه تأویل در قرآن اشاره کرده هر دو مورد را از قبیل معنا و مفهوم می‌شمارد.^{۳۹}

اول؛ تأویل به معنای توجیه متشابه است، متشابه لفظی که در خصوص معنا تردید آفرین است. مؤول می‌کوشد برای آیه متشابه معنای معقولی به دست آورد، لذا لفظ را معطوف به همان معنا می‌داند. تأویل توجیه صحیحی برای معنای متشابه است و بنابراین تفاوت تفسیر و تأویل این

است که اولی ابهامی که به طور طبیعی ممکن است در لفظ موجود باشد را بر می‌دارد و دومی در آنجا که لفظ خواستگاه تردید است (لفظ متشابه)، این تردید را حل و فصل می‌کند. دوم؛ تأویل در مواردی که لفظ دچار تشابه نباشد. در چنین مواردی، که کاربرد آن از جنبه کمی غلبه دارد بر مورد اول، تأویل نوعی معنای ثانوی برای لفظ به دست می‌دهد که از آن به «بطن» تعبیر شده است و در این مورد گفته‌اند تفسیر قرآن ظاهر آن و تأویل آن باطنش است. ایشان استعمال لفظ تأویل را در قرآن بر سه وجه دانسته‌اند^{۴۰} که عبارت است از:

۱. تأویل متشابه. (همانند آیه ۷ آل عمران)
۲. تعبیر رؤیا. (در سوره یوسف آیات ۶، ۲۱، ۲۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰ و ۱۰۱)
۳. عاقبت و سرانجام امر. (مانند آیه ۱۷ اسراء)

آنگاه معنای چهارمی را از کلام پیشینیان نقل می‌کند و آن عبارتست از مفهوم عامی که از آیه وارد شده در مورد خاص به دست می‌آید. به نظر ایشان بر اساس این معنای تأویل است که قرآن از حد عصر تنزیل گسترده‌تر می‌شود و شامل همه دوره‌ها و زمان‌ها می‌گردد. ایشان در این معنا تأویل را از سنخ معانی باطنی قرآن دانسته و دلالت باطن را معادل همان دلالت التزامی غیر بین در منطق می‌شمارد و بر این اساس برای تأویل صحیح ضوابطی تعیین می‌کند که عبارت است از:

۱. رعایت مناسبت نزدیک بین ظاهر و باطن کلام.
۲. مراعات نظم و دقت در الغاء خصوصیات کلام.

ایشان سپس نمونه‌هایی از استخراج معانی عام از محتوای آیات قرآنی که تأویل نامیده‌اند را عرضه می‌کنند. یکی از آن نمونه‌ها لفظ میزان در آیه زیر است:

﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ (الرحمن: ۹)

اگر چه لفظ "المیزان" در آیه در معنای ظاهریش یعنی همان "ترازو" به کار رفته؛ اما به نظر ایشان: «هرگاه لفظ "میزان" را از قرینه‌های وصفی و غیره عاری سازیم و نیز آن را از پوشش معنای مأنوس ذهنی جدا کنیم، مفهوم عامی برای آن به دست می‌آوریم که عبارت است از هر

آنچه که بتوان به وسیله آن چیزی را وزن نمود، خواه آن چیز مادی باشد یا معنوی، پس میزان شامل هر مقیاس یا معیاری می‌شود و در همه شئون حیات کاربرد دارد و تنها اختصاص به آن وسیله مادی ندارد.»

آنگاه سخنی از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرموده‌اند: «المیزان الذی وضعه للانام هو الامام العادل الذی یحکم بالعدل»^{۴۱}

درباره دیدگاه آیت الله معرفت نکات ذیل قابل توجه است:

۱. اگر تأویل آیه متشابه به معنای توجیه صحیح آن باشد، یعنی توجیهی که به خوبی تردید برخاسته از لفظ متشابه را بر طرف نماید، در این صورت علم به تأویل آیات متشابه اختصاص به خداوند نخواهد داشت و البته استاد معرفت نیز "واو" موجود در «والراسخون فی العلم» را عاطفه می‌دانند و برای آن دلائل چندی اقامه کرده‌اند؛ اما در عین حال بنابر نظر ایشان "رسوخ در علم" نیز معنای وسیعی پیدا می‌کند و اختصاص به معصومین علیهم السلام ندارد اگر چه مصداق بارزش آن حضرات هستند. پس باید دید ایشان امثال روایت زیر از امیر المؤمنین علیه السلام را چگونه توجیه می‌کنند:

«أَيْنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا، كَذِبًا وَبَغْيًا عَلَيْنَا...»^{۴۲}

۲. اینکه تأویل قرآن از سنخ باطن است روایات آن را تایید می‌کند؛ اما اینکه باطن قرآن، یا همان تأویل با خصوصیات به دست می‌آید و همان چیزی است که لفظ به دلالت غیر بین بر آن اشارت دارد، ما را در برابر این پرسش قرار می‌دهد که تعمیم معنای آیه از طریق الغاء خصوصیات آن چگونه صورت می‌گیرد؟ یعنی آیا الغاء خصوصیات حد و مرزی دارد یا خیر؟ و اگر محدودیتی دارد چگونه تعیین می‌شود؟ همچنین باید میان معنای تأویلی آیه و معنای ظاهری آن چه تناسبی موجود باشد؟ بدون شک تأویلات واهی کم نبوده‌اند و بالاخره تا نوعی تناسب، به نظر تأویل‌کننده، بین معنای باطنی و معنای ظاهری وجود نداشته باشد، او دست به تأویل نمی‌زند. وجود یا عدم این تناسب و درجه قابل قبول آن را چه کسی باید تشخیص دهد؟ آیا

دقت عقلی لازم است یا پسند عرفی کافی است؟ و در هر دو حالت، آیا باب تأویل بروی همگان گشوده نمی‌شود؟ و اگر فهم تأویل همگانی است، چه لزومی داشت بفرماید «راسخین در علم» تأویل می‌دانند؟

۳. بنابر بیان مفهوم استاد معرفت واژه تأویل در قرآن به صورت مشترک لفظی بر سه معنا و در روایات ناظر به قرآن در معنای چهارم اطلاق شده است، ایشان تلاشی برای کشف همگرایی میان این معانی ننموده‌اند.

۵۵

دیدگاه ابوزید درباره تأویل

نصر حامد ابوزید فراوانی استعمال واژه تأویل در قرآن (۱۷ بار) نسبت به تفسیر (۱ بار) را دلیل آشنایی بیشتر عرب با واژه اوّل می‌داند و می‌نویسد عرب جاهلی واژه تأویل را بیشتر در خصوص خواب استعمال می‌کرده است؛ اما قرآن کریم از تأویل خواب به سه صورت یاد می‌کند: «تأویل الاحادیث»، «تأویل الأحلام»، «و تأویل الرؤیا» ابوزید برای تعبیر اول این توضیح را دارد که:

«علت اینکه خواب را در سیاق تأویل و تعبیر، "حدیث" نامیده‌اند این است که مفسّر یا تأویل کننده خواب، خود خواب را تأویل نمی‌کند، بلکه "حدیث" یعنی سخنانی را تأویل می‌کند که شخص از رؤیای خود بیان می‌کند»^{۴۳} آنگاه ابوزید تفاوت میان «تأویل خواب» و «تأویل افعال» مانند تأویل کارهای عبد صالح را در این می‌داند که در تأویل خواب واسطه‌ای برای پی بردن به معنای پنهانی خواب وجود دارد که آن واسطه همان گزارش خواب است؛ ولی در تأویل افعال چنین واسطه‌ای نیست همانطور که دلالت پنهان کارهای عبد صالح واسطه نمی‌خواست و البته ابوزید تصریح می‌کند:

«این دلالت پنهان را نمی‌توان دریافت، مگر به واسطه افق غیرعادی که همان علم لدنی است و به آن عبد صالح عطا کرده‌اند»^{۴۴}

و در یک جمع‌بندی اولیه از واژه‌های تأویل به کار رفته در دو سوره یوسف و کهف می‌نویسد:

«بنابراین معنای تأویل، بازگشت به اصل شیء - فعل باشد یا سخن و حدیث - برای کشف دلالت و معنای آن است. بدین سان آن عبد صالح با کشف اسباب و علل حقیقی کارهایش آنها را تأویل می‌کند، یوسف نیز توانست اصل و منشاء آن غذا را پیش از آمدنش در یابد (یوسف: ۳۷) و به همین سان تعبیر کننده خواب می‌تواند اصل و اساس حقیقتی نهفته در پس آن صورت‌هایی که مردم در خواب می‌بینند را کشف کند»^{۴۵}

ابوزید آنگاه با اشاره به کاربرد واژه تأویل در دیگر آیات قرآن از جمله در (اسراء: ۳۵) و (نساء: ۵۹) می‌نویسد تأویل علاوه بر "رجوع به اصل" به معنای رسیدن به هدف و غایت نیز هست. او وجه اشتراک این معانی را "حرکت" می‌داند:

«اکنون که کلمه تأویل هم به معنای رجوع به اصل و هم به معنای رسیدن به غایت است، وجه اشتراک این دو معنا، دلالت بر "حرکت" است که از وزن صرفی "تأویل" نیز بر می‌آید...»

می‌توان گفت "تأویل" عبارت است از حرکت شیء یا پدیده‌ای، یا در جهت بازگشت به اصل و ریشه‌اش، یا در جهت رسیدن به غایت و عاقبت آن، همراه با تدبیر و مراقبت از آن؛ اما این حرکت مادی نیست، بلکه حرکتی ذهنی و عقلی در فهم پدیده‌ها است»^{۴۶}

در عین حال ابوزید که تأویل منقول از امامان معصوم علیهم السلام در امثال آیه ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ... يَخْرُجُ مِنْهَا الْوَالُؤُ وَالْمَرْجَانُ﴾ را بر نمی‌تابد به منظور ارائه ضابطه‌ای در امر تأویل می‌نویسد: تأویلی که مبتنی بر تفسیر نباشد مردود و ناپسند است. استنباط نمی‌تواند صرفاً به ظن و گمان متکی باشد و یا متن قرآنی را تابع خواسته‌ها و ایدئولوژی مفسر بسازد گو اینکه آن خواسته‌ها و امیال بسیار نیک باشند. استنباط تنها باید بر "حقایق" متن قرآنی از یکسو و به داده‌های زبانی آن از سوی دیگر مبتنی باشد، آنگاه پس از این، چنانکه از معنا {دلالت} به فحوای {مغزی} آن دست یازیم ایرادی در میان نیست؛ لیکن نمی‌توان مستقیماً به سراغ فحوائی متعارض با معنای متن قرآن رفت»^{۴۷}

استفاده معنای "حرکت" از استعمالات واژه تأویل و یا از وزن صرفی "تفعیل" و آنگاه تخصیص معنای حرکت به حرکت ذهنی برای درک پدیده‌ها و سرانجام نسبت دادن این حرکت ذهنی برای درک پدیده‌ها به کسی که خواب یا فعل یا آیه قرآن را تأویل می‌گوید، صرفاً برداشت‌های متوالی ذهن کسی است که با مقوله "حرکت" آشنایی دیرینه دارد. ابوزید به این نکته توجه نکرده است که در بسیاری از کاربردهای قرآنی، "تأویل" معنای مصدری ندارد و به معنای "مؤول" است، بنابراین تأویل یک امر اکتسابی و استنتاج نیست، بلکه یافتنی و گفتنی است. اگر تأویل کارهای عبد صالح علیه السلام از طریق تعقل و استنتاج به دست می‌آمد، موسی علیه السلام را هیچ درنگ در به دست آوردن آن و هیچ احتیاج به بیان عبد صالح علیه السلام نبود، اگر تأویل خواب درسی و کسبی بود، خداوند به طور ویژه نسبت به تعلیم تأویل احادیث بر یوسف صدیق علیه السلام منت نمی‌نهاد.

بر همین سیاق، راه سنجش درستی و نادرستی تأویل نیز محاسبه و مذاقه و استدلال نیست؛ تأویل حقیقی چنان داغ صحت بر پیشانی دارد که با یک نظر بر جمالش معلوم می‌گردد. به بیان دیگر صحت تأویل از مطالعه در مؤول به دست می‌آید نه از مطالعه در طریق تأویل. به علاوه این راه کسی است که از بیرون به تأویل کسانی چون خضر علیه السلام می‌نگرد و وی را نه به عنوان عبد صالح علیه السلام که همانند دیگران می‌بیند؛ اما برای حضرت موسی علیه السلام، عبد صالح معلّمی الهی است که صدق گفتارش او را از تحقیق در صحت تأویلش بی‌نیاز می‌کنند. بی‌گمان اگر ابوزید حدیث شریف نبوی علیه السلام را به جان خریده بود که «الحسن و الحسین سیّد شباب اهل الجنّه»، از اینکه "لؤلؤ" و "مرجان" به دو آقای جوانان بهشت تأویل شود تعجب نمی‌نمود.

با بررسی نوشته‌های مفسران یا عالمان علوم قرآنی دیده می‌شود که عموماً واژه تأویل را در رابطه با تفسیر معنا کرده، برخی تفسیر و تأویل را مترادف دانسته و برخی به بیان تفاوت معنایی این دو لفظ پرداخته‌اند؛ اما هردو بر این امر متفق‌اند که تأویل، همچون تفسیر، از سنخ معنا و گونه‌ای توضیح برای آیه است. در برابر کسانی دیگر گوهر تأویل را از تفسیر ممتاز دانسته و آن را از مقوله معنا و مدلول لفظی آیه نمی‌دانند. دیدگاه اینان افزون بر اینکه با معنای لغوی واژه تأویل تطابق دارد به کاربردهای قرآنی این واژه هم نزدیکتر است. در این میان برخی با عنایت به تأویل داشتن همه آیات قرآن، تأویل قرآن را سرچشمه قرآن و آن حقیقت یا حقایقی می‌دانند که در ام‌الکتاب پیش خداست. بر این اساس ظرف ظهور تأویل آیات قیامت است و تأویل داشتن آیات از قبیل وصف به حال متعلق است، یعنی حقیقت غیبی آیات تأویل دارد. اما آنچه در این مقال از جمع بندی دیدگاه لغت‌شناسان، کاربردهای قرآنی تأویل و نمونه‌های تأویل ذکر شده در روایات به دست آمد، اینکه اگر چه تأویل مدلول لفظی نبوده و از سنخ حقایق خارجی است؛ ولی مقصود همان حقایقی است که در جاری زمان نمودار می‌گردد و نوعی تحقق مصداق عینی آیات است که هرکس از علم الهی برخوردار باشد پیشتر از آن آگاه است.

پی نوشت‌ها:

۱. معرفه، محمد هادی، تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۴۸۲.
۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور حمّاد، ص ۱۶۲۸.
۳. زمخشری، ابوالقاسم جار الله، اساس البلاغه، ج ۱، ص ۳۹.
۴. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، اعداد، محمد عبدالرحمن المرعشلی، ص ۸۸۶.
۵. زمخشری، همان.
۶. ابن فارس، المقاییس فی اللغة، ص ۹۶.
۷. واعظ زاده خراسانی، محمد، المعجم فی فقه القرآن و سر بلاغته، ج ۴، صص: ۲۰۷-۲۲۵.
۸. همان.
۹. ابن فارس، همان.
۱۰. الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن الکریم، ص ۲۶.
۱۱. برای مطالعه دلائل زبانی این عطف نک: تلخیص التمهید، ج ۱، صص ۴۸۷-۴۹۹.
۱۲. رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ هـ، ج ۱، ص ۱۱۹.
۱۳. طبرسی، امین الاسلام، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۲۰.
۱۴. واعظ زاده خراسانی، همان.
۱۵. عیاشی، کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۱۶۴.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۳.
۱۷. همان، ص ۱۸۷.
۱۸. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۱۴۲، ص ۴۳۷.
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۲.
۲۰. بروجردی، سید حسین، تفسیر الصراط المستقیم، ص ۳۲۵.
۲۱. همان، ص ۳۲۶.
۲۲. الحرّ العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۵۰.
۲۳. همان، ص ۱۳۹.
۲۴. کوفی، فرات ابن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی.
۲۵. طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، ص ۵۰.
۲۶. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، صص ۱۴۰-۱۴۱.

۲۷. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۱۹۲.
۲۸. طبرسی، همان، ج ۱، ص ۱۳.
۲۹. الطوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۹۹.
۳۰. برای این دیدگاه‌ها رک. مرکز الثقافه والمعارف القرآنیه، علوم القرآن عند المفسرین، ج ۳ ص ۲۰۹-۲۱۱.
۳۱. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶.
۳۲. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۳، ص ۲۷.
۳۳. طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، ص ۴۶.
۳۴. با توجه به اینکه در تابستان شیر فراوان تر است این مثال را برای کسی می‌آورند که در وقت امکان چیزی را ترک می‌کند و در وقت سختی آن را مطالبه می‌نماید. ریشه این مثل آن است که یکی از امرا با دختر صاحب ثروتی ازدواج کرد و پس از مدتی او را طلاق داد. پس هنگام خشکسالی از وی شیرطلبید و وی در پاسخ، این مثل را بر زبان آورد.
۳۵. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۳، صص ۵۲-۵۳.
۳۶. همان.
۳۷. العروسی الحویزی، عبد علی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۸۶.
۳۸. همان.
۳۹. تلخیص التمهید، ج ۱، صص ۴۸۰-۴۸۱.
۴۰. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، صص ۲۱-۳۰.
۴۱. همان، صص ۲۶-۲۷.
۴۲. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، خطبه ۱۴۴.
۴۳. ابوزید، نصر حامد، معنای متن؛ پژوهشی در علوم قرآن، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، صص ۳۷۶ و ۳۷۷، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۴۴. همان، ص ۳۸۰.
۴۵. همان، ص ۳۸۰.
۴۶. همان، ص ۳۸۲.
۴۷. همان، ص ۳۹۰.

منابع:

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. آلوسی، محمود، روح المعانی فی التفسیر القرآن، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۳ هـ

۲. ابن فارس، احمد، المقاییس فی اللغة، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۸ هـ

۳. ابوزید، نصر حامد، پژوهشی در علوم قرآن، ترجمه مرتضی کریمی نیا، انتشارات طرح نو، تهران،

۱۳۸۲.

۴. بروجردی، سید حسین، تفسیر الصراط المستقیم، مکتبه الصدر، تهران، بی تا.

۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق احمدعبد الغفور، دارالعلم للملایین، بیروت، بی تا.

۶. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، داراحیاء اثار العربی، بیروت، بی تا.

۷. رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ هـ

۸. الراغب الاصفهانی، حسین، معجم مفردات الالفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، المکتبته المرتضویه

بی جا، بی تا.

۹. زمخشری، ابوالقاسم جاراء، اساس البلاغه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ هـ

۱۰. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، انتشارات شریف الرضی، قم، ۱۴۱۱ هـ

۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۴ هـ

۱۲. طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی تا.

۱۳. طبرسی، حسن بن فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مکتبته العلمیه الاسلامیه، تهران، بی تا.

۱۴. الطوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، داراحیاء اثار العربی، بیروت، بی تا.

۱۵. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش های تفسیر قرآن، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

تهران ۱۳۷۳.

۱۶. العروسی الحویزی، عبد علی، تفسیر نورالثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، بی تا.

۱۷. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۱ هـ

۱۸. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، داراحیاء اثار العربی، بیروت، ۱۴۲۴ هـ

۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.
۲۰. کوفی، فرات ابن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تحقیق محمد کاظم، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۰ هـ.
۲۱. معرفه، محمد هادی، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، الجامعه الرضویه، مشهد، ۱۴۲۵ هـ.
۲۲. معرفه، محمد هادی، تلخیص التمهید، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ هـ.
۲۳. واعظ زاده خراسانی، محمد، المعجم فی فقه القرآن و سر بلاغتہ، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، مشهد، ۱۳۸۰.

